

## ساختار سیاسی- اداری خاندان اردلان کردستان

(با تکیه بر مناسبات با صفویان)

فرزاد فرزی<sup>۱</sup>

رمضان رجبی<sup>۲</sup>

### چکیده

خاندان اردلان، حاکمیت کردستان اردلان، را که یکی از ایالت‌های مهم ایران بود، طی قرن‌های هفتم تا سیزدهم هجری قمری در اختیار داشتند. حکمرانی این خاندان در دوره صفویه، با انتخاب شدن آنان از سوی حکومت مرکزی و تغییر مذهب کاملاً تثبیت گردید. با توجه به موقعیت راهبردی منطقه کردستان اردلان، تمایلات گریز از مرکز حکومت‌ها و خاندان‌های محلی و نقش حساسی که این خاندان می‌توانست در روابط میان ایران صفوی و عثمانی‌ها ایفا کند، حکومت صفوی علی‌رغم تضاد مذهبی‌ای که با این خاندان داشت، همواره سعی می‌کرد در برخورد با حکام این منطقه مهم جانب احتیاط را نگه دارد.

پژوهش حاضر در پی آن است تا با تکیه بر تواریخ دست اول محلی ضمن معرفی اجمالی این خاندان به عنوان یکی از خاندان‌های مهم حکومتگر عصر صفوی، ساختار سیاسی و اداری این خاندان و میزان نفوذ و تأثیر آنان را در عرصه حکومت مرکزی نشان دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حکام اردلان از قدرت قابل توجهی در منطقه تحت حکومتشان برخوردار بوده‌اند و شاید اعطای این میزان خودمختاری به آنان از سوی حکومت مرکزی دلیلی بر اهمیت منطقه تحت فرمانروایی‌شان باشد.

**واژه‌های کلیدی:** ایران، کردستان، حکومت صفوی، خاندان اردلان، ساختار حکومت.

Farzadfarzi@gmail.com

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اراک

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷

## مقدمه

ناحیه‌ای که امروزه به عنوان گُردستان اردلان از آن یاد می‌شود، تا قرن هفتم هجری با اسامی مختلفی خوانده می‌شد. برای اولین بار و بصورت رسمی عنوان گُردستان توسط حمداله مستوفی در کتاب *نزهة القلوب* که در اواخر قرن هشتم نوشته است، ذکر شده که حدود آن را بدین صورت بیان می‌کند: «گُردستان و آن شانزده ولایت است و هوایش معتدل و حدودش به ولایات عراق عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان پیوسته است». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۷) اما بطور کلی محدوده ولایات تحت حکمرانی خاندان اردلان که از احفاد حکام دیار بکر بودند شامل سنندج، دینور، شهرزور، کرمانشاه و بخش اعظمی از همدان می‌شد که فاصله بین آذربایجان و گُردستان کنونی را در بر می‌گرفت و این ناحیه با توجه به قدرت سیاسی حاکمان این خاندان پیوسته در حال تغییر بود.

از دیگر مورخین تاریخ و جغرافیای گُردستان، میرزا شکراله سنندجی است که درباره حدود گُردستان می‌نویسد: «نام گُردستان، در اواخر دوره اول سلجوقی به ولایت واقع میان آذربایجان و خوزستان، یعنی ولایت همدان و دینور و کرمانشاهان و شرق زاگرس، ولایت شهرزور و سنجار در مغرب این سلسله اطلاق شده است، زیرا بلاد مذکور در کلیه کتب جغرافیایی که تا قرن هفتم هجری تألیف گردیده است، جزء بلاد جبال و جزیره دیاربکر ذکر شده است و هیچ کدام از جغرافیا نویسان ایرانی و عرب تا قرن هفتم هجری، ذکری از سرزمینی به نام گُردستان به میان نیاورده‌اند». (سنندجی، ۱۳۷۵:

(۴۳۱)

وقایع نگار گُردستانی در تعریف حدود گُردستان می‌نویسد: «از جنوب به خاک کرمانشاهان و از شمال به خاک گروس، از شرق به همدان و از طرف غرب به سلیمانیه متصل است». (وقایع نگار گُردستانی، ۱۳۷۸: ۲۵) مردوخ درباره حدود گُردستان

می‌نویسد: «حدود کردستان از طرف شمال ارمنستان، از طرف شرق به آذربایجان و عراق ایران (عراق عجم و خوزستان) که سلسله جبال زاگرس در این قسمت واقع است. از طرف جنوب عراق عرب (بابلستان) از طرف مغرب رود فرات و ولایات آسیای صغیر». (مردوخ، ۱۳۷۹: ۶۳) حدود کردستان اردلان تنها از نگاه وقایع نگار کردستانی و مردوخ با کردستان امروزی مطابقت دارد.

مارتین وان برویین سن در کتاب «جامعه شناسی مردم کرد» درباره کردستان می‌نویسد:

«کردستان در ناحیه‌ای در خاور میانه در محلی سوق الجیشی واقع شده است و مرکز دولتی به این نام وجود نداشته است. در امپراتوری عثمانی لفظ (کردستان) بر بخشی از کل سرزمین اطلاق می‌شد که کردها در آن سکونت داشتند، ایران نیز استانی به این نام دارد که بخشی از سرزمین کرد نشین را شامل می‌گردد، بسیاری از کردها خارج از این منطقه زندگی می‌کنند». (برویین سن، ۱۳۷۹: ۲۱)

در تعریف برویین سن می‌بینیم که بر عکس سایر نویسندگان، منطقه کردستان را در ایران تنها به اسم کردستان که به احتمال قوی همان کردستان اردلان، که مورد بحث و پژوهش ما قرار دارد را در تعریف خود آورده است. چه بسا در این تعریف سایر قسمت‌های کردستان ایران از قبیل کردستان کرمانشاه و کردستان مکرری را در حوزه کردستان اردلان دانسته و در مورد کردستان بابان، آن را در قلمرو کردستان عثمانی به شمار آورده است. چنانچه مطلع هستیم تا قبل از استقلال کشورهای هم‌چون عراق و عربستان این کشورها را تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار داشتند.

به هر حال کردستان از زمان سلجوقیان و در عهد سلطان سنجر سلجوقی که ایالتی به این نام تأسیس کرد؛ تا عهد صفویه و سلطنت شاه اسماعیل صفوی که در جنگ چالدران (۹۲۰ هـ. ق) از سلطان سلیم شکست خورد، تحت یک واحد جغرافیایی قرار داشت.



پس از آن این ایالت به دو قسمت تقسیم شد، قسمت عمدۀ آن در قلمرو عثمانی و باقیمانده آن در خاک ایران قرار گرفت و به گُردستان ایران معروف شد.

### جغرافیای سیاسی

در قسمت مرزهای گُردستان نگارنده حدود جغرافیای گُردستان را در نظر داشته و به ذکر حدود آن از منابع مختلف اشاره نموده است. ولی علاوه بر حدود جغرافیایی در اینجا لازم دانسته که به اهمیت جغرافیای سیاسی هم پرداخته شود چون بدون توجه به این امر احساس می‌گردد که نمی‌توان به علت اهمیت منطقه پی برد. چنانچه در این مورد می‌توان گفت: این منطقه به علت وضعیت مهم جغرافیایی خود و توزیع عوامل مهم انسانی در منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است، ناهمواری‌ها به علت صعب العبور بودن و نیز دائمی بودن و موقعیت دفاعی مناسب، مزایایی زیادی برای مرز بندی دارد. رشته کوه زاگرس در غرب ایران سد محکمی در برابر حملات خارجی بوده است. بررسی تاریخ کشور ایران بخوبی نشان می‌دهد، مناطقی که در پناه رشته کوه‌ها قرار گرفته‌اند و معبری عمده بر آنها متصور نبوده است، کمتر در جریان تاخت و تاز بیگانه واقع شده‌اند، نواحی از مازندران، تالش، گُردستان، چهارمحال و فارس جنوبی ... از جمله این مناطق هستند. (میرحیدری، ۱۳۷۲: ۴۹)

سرزمین گُردستان در طول تاریخ، چه در دوران قبل از اسلام و چه در دوران بعد از اسلام همواره دارای اهمیت بوده است. علل اهمیت این منطقه قبل از اسلام نزدیک بودن به آتشکده آذرگشنسب و قرار داشتن منطقه اورامان کنونی که بنا به قولی مدفن پیرشالیار یکی از موبدان بزرگ زرتشتی در آن قرار داشته است. (ناتانیل، ۱۳۷۳: ۴۸-

(۵۱)

البته در مورد اهمیت جغرافیای سیاسی آن تا قبل از اسلام نباید فراموش کنیم در حملاتی که توسط بیگانگان به ایران صورت گرفت و باعث اشغال آن شد، دو حمله از طرف



غرب ایران بود. یکی توسط اسکندر مقدونی و دیگر توسط اعراب که با گذر از منطقه غرب توانسته‌اند به داخل خاک ایران نفوذ کنند و با فروپاشی سلسله ساسانی، این منطقه باز اهمیت خود را از دست نداد. بعد از ورود اسلام به ایران این منطقه بدلیل اوضاع خاص جغرافیایی خود همیشه مورد توجه بوده است. چه در زمانی که ایران بصورت مستقیم زیر نظر خلفا اداره می‌گردید و چه زمانی که حکومت‌های ایرانی دوباره سر کار آمدند. همانطور که ذکر شد برای اولین بار اسم کردستان به عنوان یک ایالت جدا در زمان سلجوقیان مطرح گردید، منطقه کردستان دارای اهمیت ویژه‌ای بود که به خاطر نزدیکی این منطقه به بغداد، تا قبل از حمله مغول و سقوط عباسیان مرکز خلافت اسلامی به شمار می‌رفت. «البته کردستان بعثت وجود کوه‌های سخت و صعبی که داشت، همیشه مانع از ورود ارتش‌های مهاجم بوده و پناهی به گریختگان از آزار و اذیت و تعذیب عرضه داشته است». (بروین سن، ۱۳۷۹: ۲۱) این صعب بودن منطقه و استعداد رزمی ساکنان آن همیشه کردستان را به صورت مرز طبیعی میان امپراتوری‌هایی در آورده است که در جوار آن پا گرفته‌اند و هیچ یک از آنها نمی‌توانستند سلطه و حکم خود را جز بر بخشی از این سرزمین بگسترانند. در نتیجه این امر کردستان موافق با مرزهای سیاسی کشورها تقسیم شد. (همان، ۲۱)

مرکز کردستان هم دارای کوه‌های سخت و صعب العبور بوده که مانع از نفوذ نیروهای مهاجم بوده است. رشته کوه زاگرس و توروس کردستان ستون فقرات این کوه‌ها را تشکیل می‌دهند. دشت‌های پست جنوب و فلاتهای مرتفع شرق و ناهمواری‌های مرکزی کردستان باعث شده که مردم کردستان به انسان‌های مقاومی تبدیل شده که در مسیر تاریخ در برابر حملات خارجی مقاومت کنند. از دیگر موانع مهم طبیعی کردستان در طول تاریخ رودها می‌باشند که از لحاظ دفاعی مانع بسیار خوبی هستند و عبور از آنها به آسانی صورت نمی‌گیرد بخصوص زمانی که مهاجم درخاک خود نمی‌جنگد.



(سبحانی، ۱۳۶۷: ۱۸۱) خصوصیات طبیعی و کوهستانی و صعب العبور بودن گُردستان باعث گردیده است که بعنوان یک پناهگاه امن برای مخالفان حکومت‌ها درآید. این موضوع از نظر سفرنامه نویسان، ناامن بودن گُردستان و معرفی شدن گُردها بعنوان افراد یاغی و سرکش تعبیر گردیده است. بنجامین در این ارتباط می‌نویسد: «گُردستان سرزمینی است که راههای صعب العبوری دارد، گُردها از سرکش‌ترین و شلوغ‌ترین اتباع شاه ایران به شمار می‌روند» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۰۴) همچنین می‌گوید:

«هیچ کشوری در مشرق به اندازه ایران امنیت ندارد، البته باید در این مورد گُردها را استثنا کرد و گُردستان هنوز ناامن است که این موضوع تازگی ندارد و این منطقه از زمان گزنفون شلوغ و دستخوش ناآرامی بوده است». (همان، ۳۵)

محیط طبیعی گُردستان شرایط مساعدی را فراهم آورده که گُردها بتواند در موقع لزوم علیه حکومت‌هایی که قصد لشکرکشی به سوی آنها را داشته‌اند ایستادگی کنند و دولت‌ها همواره ناچار بوده‌اند از خود گُردها، کسانی بر آنها بگمارند، تبعیت و اطاعت ظاهری آنها را قبول داشته باشند و گرنه به نوشته واسیلی نیکتین «زندگی آزاد و بدون وقفه قبایل چادر نشین قدیم، این روحیه را در مردم گُرد ایجاد کرده است که قید و بند نمی‌شناسد و در بند تعهدات نیست». (نیکتین، ۱۳۷۸: ۱۵۷) نمونه بارز این امر را می‌توان در حکومت طولانی میر نشین اردلان در طی سلسله‌های صفوی، افشار، زند و تا دوره ناصرالدین شاه دانست. به خاطر این خصوصیات، جز در چند مورد، نیروی بیگانه‌ای را بعنوان حاکم خود قبول نداشته‌اند. موقعیت خاص جغرافیایی گُردستان این امکان را برای گُردها فراهم ساخته است که در طول تاریخ آزادانه به اعمال قدرت پردازند و واحدهای نیمه خودمختار و گاه مستقل تحت عنوان «امارت گُرد» شکل دهند و تا اواخر قرن سیزده هجری قمری به حیات خود ادامه دهند. مناطق کوهستانی هر دو طرف



زاگرس شاهد حکمرانی والیان اردلان (ایران) و بابان (عثمانی) که تا اوسط سده ۱۹ میلادی ادامه پیدا کرده است و این دو امارت کانون جنگ‌های پی در پی دو امپراتوری ایران و عثمانی بوده است.

### بخش‌های کردستان

در مورد کردستان و تقسیمات آن که بیشتر به دوران صفویه بر می‌گردد تا قبل از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ هجری قمری که بین شاه اسماعیل اول صفوی و سلطان سلیم عثمانی روی داد، تمام کردستان در قلمرو خاک ایران بشمار می‌رفت، ولی سیاست‌های مذهبی دولت صفوی باعث گردید به هنگام جنگ بین ایران و عثمانی اختلافاتی در درون کردها به وجود آید و این امر باعث گردید که گروهی حامی دولت ایران و گروهی حامی دولت عثمانی شوند و با شکست ایران در این جنگ باعث گردید که برای اولین بار کردستان تقسیم گردد و نیمه بزرگ‌تر آن توسط سلطان سلیم و با همکاری ادریس بدلیسی که کُرد بود و حدود بیست تن از امرای کُرد را فریفت و مطیع سلطان سلیم ساخت، کردستان تسخیر شد و به تصرف سلطان سلیم درآمد (مرادی، ۱۳۷۸: ۲۰۰). از آن تاریخ به بعد منطقه کردستانی که در داخل خاک عثمانی قرار گرفت به کردستان بابان با مرکزیت شهر زور معروف گردید، و کردستان ایران با مرکزیت اردلان که خود به سه بخش تقسیم گردید مشهور شد.

۱- کردستان اردلان (سنه) ۲- کردستان کرمانشاه ۳- کردستان مکری و گروس این معمولاً تقسیم مرسوم کردستان ایران می‌باشد. (وقایع نگار کردستانی: ۱۳۸۷، ۲۴) ولی شیخ مردوخ برای تقسیم کردستان ایران آن را به چهاربخش تقسیم می‌کند: «۱- ولایت اردلان (سنه). ۲- ولایت کرمانشاه. ۳- ولایت لرستان. ۴- ولایت مکریان (ساوجبلاغ)».

(مردوخ، ۱۳۷۹: ۷۶)



### پیشینه خاندان اردلان قبل از تشکیل دولت صفویه

گُردستان اردلان به قسمتی از گُردستان اطلاق می‌گردد که از نظر سازمان اداری ایران یکی از استان‌های غربی است که از طرف شمال محدود است به آذربایجان غربی، از شرق به همدان، از جنوب به کرمانشاهان و از مغرب به گُردستان عراق. موقعیت آن به واسطه واقع شدن در سر راه ممالک ترکیه و عراق و ایران بسیار مهم و اغلب هجوم‌هایی که از شرق به غرب یا برعکس از مغرب به مشرق شده از راه‌های گُردستان و کرمانشاهان بوده به همین جهت از نظر نظامی اهمیت بسیاری دارد.

اما در مورد نسب والیان اردلان و ابتدای دوره فرمانگذاری ایشان روایات مختلفی وجود دارد. بعضی آنها را به احمد ابن مروان منسوب می‌کنند و بعضی شخص اول این دودمان را خسرو نام آسیابان دانسته‌اند که به دستگیری ابومسلم مروزی در زمان سفاح بر گُردستان مستولی شده است. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۷۶) گاهی آنها را از اولاد اردشیر بابکان دانسته‌اند و گاهی گفته‌اند: «که اردلان جمع اردل است که نام اعلاجد این طایفه بوده و او را بابا اردل نامیده‌اند، اصل اسم او فیروز و پسر خسرو نام بوده است». (مردوخ گُردستانی، ۱۳۷۹: ۶۹) در شرفنامه آمده است: «که بابا اردلان نام شخصی بوده که مدتی در میان طایفه گوران ساکن گشته و در اواخر دولت سلاطین چنگیز بر ولایت شهر زول که در آخر به شهر زور اشتهار یافت مستولی گشت». (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۱۸) واسیلی نیکیتین در کتاب تحقیقی خود راجع به کرد و گُردستان می‌گوید: «که این خانواده مدعی است که از اعقاب مستقیم صلاح الدین است و او خود کردی از طایفه حصن کیفا بوده است که جزو تقسیمات عشیرت حکاری به شمار می‌رود». (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۳۴۳) با تمام این احوال در کتب تاریخی آمده است که بابا اردلان در سال ۵۶۴ هـ. ق ۱۱۶۹/ م در ناحیه شهر زور بر اثر ابراز لیاقت و شخصیت و شهامت به حکومت رسیده و با احداث قلاع مستحکمی در آبادی "زلم" در آن نواحی حکومت کرده است، پس





از آن با دست یافتن بر آبادی پلنگان که محل طایفه گوران بوده است، آنجا را مرکز فرمانروایی خود قرار داده و با تأسیس بناهای مستحکم و برج و با روهای استوار مدّت ۴۲ سال قلمرو خود را به خوبی اداره کرده است. (مردوخ، ۱۳۷۱: ۲۳۱) تا زمان بگه بیک که همزمان با شاه اسماعیل اول است هفت تن از اولاد کلول بر کردستان اردلان حکمرانی کرده‌اند که اسامی آن‌ها در ادامه خواهد آمد.

۱. خضر بن کلول (۶۶۳-۶۲۹ هـ. ق)

۲. الیاس بن خضر (۷۱۰-۶۶۳ هـ. ق)

۳. خضر ثانی (۷۴۶-۷۱۰ هـ. ق)

۴. حسن بن خضر (۷۷۴-۷۴۶ هـ. ق)

۵. بابلو بن حسن (۸۰۸-۷۷۴ هـ. ق)

۶. منذر بن بابلو (۸۶۲-۸۰۸ هـ. ق)

۷. مأمون بیک بن منذر (۹۰۱-۸۶۲ هـ. ق) (حمانی، ۱۳۹۰: ۴).

#### ساختار اداری - سیاسی حکومت اردلان

در ایران عصر صفوی شش نوع حاکم وجود داشته است که عبارت بودند از: والی، بیگلربیگی، قولر بیگی، وزیر، سلطان، داروغه. والی‌ها از اولاد و بازماندگان سلاطینی هستند که پادشاه ایران کشور آنها را گرفته و آنها را به زور مطیع و فرمانبردار خویش ساخته ولی حکومت آن نواحی را برای خودشان باقی گذاشته است. این ولایت‌ها که ده ناحیه می‌باشند عبارت‌اند از: گرجستان، لرستان، هویزه، بختیاری، زیتون، اردلان، چرکس، هرات، قندهار، کرمان. والی‌ها در جلسات هیأت دولت بلافاصله بعد از شش رکن الدوله یا وزرای اصلی می‌نشینند، در ایران عصر صفوی به والی‌ها به چشم شاهزادگان می‌نگرند والی‌ها از تمام اختیاراتی که مهمانان شاه از آن بهره مند می‌شدند برخوردار می‌گردید از جمله در تمامی مدتی که در دربار اقامت داشتند با شاه بر سر



یک سفره غذا می خوردند. (سانسون، ۱۳۶۴: ۵۸) حاکمان کردستان در دوره صفویه در مقام والی بودند و در مرتبه چهارم اهمیت سیاسی قرار داشتند چنانچه مؤلف تذکره الملوک می گوید: «والی در ممالک ایران چهار است که اسامی هریک موافق شرف و اعتبار و ترتیب نوشته می شود: اول والی عربستان که به اعتبار سیادت و شجاعت و زیادت ایل و عشیرت از والی های دیگر بزرگ تر و عظیم الشانتر است و بعد والی لرستان فیلی که به اعتبار اسلام عزیزتر از والی گرجستان است و ولایت گرجستان متعلق به ایران است، گرجستان، کارتیل، کاخت و تغلیس است و بعد از مرتبه والی گرجستان والی کردستان است که سنندج محل سکنی ایشان می باشد بعد از او حاکم ایل بختیاری و در قدیم الایام کمال اعزاز و احترام داشته اند. (سیاقی، ۱۳۳۲: ۵-۶)

#### ۱-۱. عنوان والی و میرنشین

قدیمی ترین کتابی که در مورد نظام اداری ایران وجود دارد، کتاب «تذکره الملوک» است که در آن به بررسی ساختار اداری حکومت در ایران می پردازد. در این اثر برای نخستین بار به تقسیم بندی نوع مقامات حکومتی پرداخته شده است. چنین آمده: «باید دانست که امراء ایران مطلقاً بر دو نوع می باشند: نوع اول: امرای غیر دولخانه که ایشان را امراء سرحد می نامند و این نوع بر چهار قسم است: ۱° ولات ۲° بیگلربیگیان ۳° خوانین ۴° سلاطین».

اما ولات در منطقه دارای منصب و اعتبار زیادی از بیگلربیگیان می باشند و رتبه بیگلربیگیان زیاد بر خوانین و در هر سرحدی که بیگلربیگی نشین است جمعی که در حوالی و اطراف مملکت او حاکم شدند تابع... همان سمت او به عرض بیگلربیگی معزول و منصوب می گردند و با این نسبت سلطان های هر سرحدی تابع خوانین همان سرحد می باشند». (سیاقی، ۱۳۳۲: ۴-۵) از دیگر نویسندگانی که به تقسیم بندی ساختار سیاسی در حکومت ایران توجه داشته «واسیلی نیکیتین» بود که در این مورد می نویسد:



«حکومت ایران دارای چهار نایب السلطنه نشین بودند که فرمانروایان آنها را به فارسی «والی» می‌نامیدند. این والیان عبارت بودند از والی عربستان، والی گرجستان، والی لرستان، والی گُردستان». (نیکتین، ۱۳۷۸: ۳۳۴)

با تمام این تعاریف، هرچند سابقه حکومت اردلان به زمانهای گذشته بر می‌گردد، ولی حکومت آن با تأیید و معرفی از طرف حکومت مرکزی رسمیت پیدا می‌کرد و معمولاً عنوانی که برای اردلان در نظر گرفته شده با عناوینی همچون، حکمران، فرمانروا، میرو بیشتر از همه نام میرو والی بکار برده شده که لقب رسمی آنان والی بوده است. برای اولین بار عنوان والی در دوره صفویه و در زمان حکومت شاه عباس اول به حاکم اردلان داده شد. در طول تاریخ والیان نسبت به شاهان ایران وفادار بوده و نیروی نظامی و غله لازم برای لشکرکشی‌ها را در اختیار آنان گذاشته‌اند. والیان علاوه بر امور داخلی ایالت و کشور در منازعات خارجی علیه دولت عثمانی نقش بسیار مهمی را ایفا کرده‌اند. پایتخت میرنشین اردلان شهر سنندج (سنه) بود با قلعه و کاخی با شکوه که مقر والیان اردلان بود. علاوه بر این والی اردلان در طول حکمرانی خود در پنج قلعه مستحکم ساکن بودند که این قلعه‌ها عبارت بودند از:

۱. مریوان ۲. زلم ۳. پلنگان ۴. قلان.

والی اردلان در طول تاریخ به علت موقعیت سیاسی<sup>۹</sup> نظامی که داشته دارای اهمیت بوده است و همواره در منازعات بین حکومت‌های ایران و عثمانی نقش بارزی ایفا کرده‌اند و در طرف مقابل حکومت اردلان که وابسته به ایران بود و حکومت بابان که مرکز آن شهر زور، وابسته به دولت عثمانی بود. دستگاه اداری میرنشین اردلان همانند حکومت مرکزی در مقیاس کوچک‌تر بود چون تمام عناوین و مقام‌هایی مانند، نیروی نظامی، وزیر، وکیل، واقعه نویس و... که در حکومت مرکزی بود، در این دستگاه اداری هم وجود داشت. فرستادن هدیه و پیشکش به پایتخت، اهمیت زیادی داشت. فرستادن



هدایا برای شاه گاه تنها شیوه نشان دادن تبعیت والیان اردلان بود و عدم رعایت آن نشان از استقلال طلبی والیان داشت. همچنان که در زبده التواریخ سنندجی در مورد حکمرانی هلوخان آمده است: «استقلال و خودسری را به جایی رسانید که مطیع پادشاه ایران و منقاد سلطان روم نبود، پیشکش و هدایا برای هیچ صاحب اختیاری نمی فرستاد و همچنین در زیادی شوکت و سپاه و ولایت خود سعی و کوشش می کرد باج به کسی نمی داد و اظهار انقیاد به شاه نمی نمود». (قاضی، ۱۳۷۹: ۲۰)

والیان پیوسته برای حکومت مرکزی هدایایی می فرستادند. یا اینکه برعکس از حکومت مرکزی برای والیان هدایای فرستاده می شد از دیگر خصوصیات والیان اردلان، داشتن رابطه خانوادگی با حکومت های مرکزی بود که این امر نشان جایگاه بلند دستگاه های میرنشین در نزد حاکمان ایران بود که از پیوند خاندان شاهی صفویان با والیان اردلان بود. چنانچه که خان احمد خان پسر هلوخان داماد شاه عباس اول بود.

## ۲-۱. دستگاه جنگی میرنشین اردلان

از لحاظ نظامی اکراد مردمانی دلیر و جنگجو بودند و به خاطر موقعیت جغرافیایی خاصی که در آن زندگی می کردند، پیوسته آمادگی هرگونه عملیات نظامی را داشتند. پیوسته دستگاه میرنشین اردلان دارای سواره نظام قوی بود. ارتش والیان اردلان در بیشتر لشکرکشی هایی که علیه حکومت عثمانی صورت گرفت به خصوص تحرکات بابان، همراه نیروهای اعزامی از مرکز، حضوری فعال و مؤثر داشتند. از حضور سرداران گُرد در لشکرکشی های شاهان صفوی می توان به اهمیت آنان در امر نظامی گری پی برد. شخص والی به عنوان فرمانده کل، تمام دستگاه های اداری را در دست خود کنترل می کرد. روش سیاسی میرنشین اردلان به این صورت بود که، والیان را ملزم می کرد قبل از هر چیزی فرمانده جنگی باشد. فرزندان آنها هم بیشتر به عنوان فرمانده نیروهای نظامی کوچک خدمت می کردند. از منابع تاریخ اردلان می توان دریافت که تعدادی از



این والیان خود فرمانده جنگی کارآمد بوده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از هلوخان که حمله شاه عباس اول را به گوردستان بی اثر کرد و فرزند وی خان احمدخان و هم چنین خسروخان برزگ که در جنگ وی با اله‌قلی خان زنگنه در سال ۱۱۹۳ هـ. ق هفت پسر والی شرکت داشتند والی خود قلب لشکر را داشت. (وقایع نگار گوردستانی، ۱۳۷۸: ۱۴۲) تعداد دقیق سپاهیان والی مشخص نیست چه بسا اگر نیرویی احتیاج داشت با درخواست از متحدین خود کمبود نیروی انسانی را تأمین می‌کرد. در سپاه والی اردلان نقش اصلی بر عهده نیروی ایل‌ها و طوایف تابعه میرنشین گوردستان بود. نیروی سواره نظام از ایلات شجاع گوردستان تشکیل می‌شد. نیروی پیاده نیز از مردم اورامان و بانه تشکیل می‌شد. لشکر اردلان در دوره فرمانروایی خان احمدخان پسر هلوخان از توپ استفاده می‌کردند و محمد قلی توپچی باشی از خدمتگذاران دلسوز والی بود که نام او در منابع مذکور است. (همان، ۱۳۰)

### خانواده‌های با نفوذ سیاسی میرنشین اردلان

#### والی‌ها

از اولاد و بازماندگان سلاطینی بودند که پادشاه ایران کشورآنها را به زورمطیع و فرمانبردار خویش ساخته، ولی حکومت آن نواحی را برای خودشان باقی گذاشته بود. این ولایتها که شامل ده ناحیه می‌شوند عبارت بودند از: گرجستان، لرستان، هویزه، بختیاری، زیتون اردلان، مازندران، چرکس، هرات، قندهار، کرمان یا کارمانی. والی‌ها در جلسات هیات دولت و در مهمانی‌های شاه بلافاصله بعد از شش رکن الدوله یا وزرای اصلی می‌نشستند. در این عصر به والی‌ها به چشم شاهزادگان می‌نگریستند. والی‌ها از تمام امتیازاتی که مهمانان شاه از آن بهره‌مند می‌شدند برخوردار بودند از جمله آنکه در تمام مدتی که در دربار اقامت داشتند با شاه بر سر یک سفره غذایی خوردند. (سانسون، ۱۳۶۴: ۵۸)



حاکمان کردستان در عصر صفوی در مقام والی بودند و در مرتبه چهارم اهمیت (سیاسی) قرار داشتند. چنانکه مؤلف تذکره الملوک در این باره می‌گوید: «والی در ممالک ایران چهار است که اسامی هریک موافق اعتبار و شرف و ترتیب نوشته می‌شود: اول والی عربستان که به اعتبار سیادت و شجاعت و زیادت ایل و عشیرت از والی‌های دیگر بزرگ‌تر و عظیم‌الشان‌تر است و بعد از آن والی لرستان فیلی است که به اعتبار اسلام است، بعد از آن والی گرجستان است و بعد از مرتبه والی گرجستان والی کردستان است که سنندج محل سکون ایشان می‌باشد و بعد از او حاکم ایل بختیاری. و در قدیم الایام کمال اعزاز و احترام داشته‌اند». (دبیرسیاقی، ۱۳۳۲: ۴-۵)

## ۲. خانواده وکیل

از مهم‌ترین و با نفوذترین خانواده‌ها در ولایت اردلان و دستگاه والی خانواده وکیل بوده که در طول حکمرانی خاندان اردلان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. علی‌اکبر وقایع‌نگار گُردستانی در اثر خود درباره خانواده وکیل می‌نویسد: «این خانواده متجاوز از چهارصد سال است در گُردستان دارای ریاست و منصب هستند. اشخاص نامداری و رشید در این خانواده به عرصه ظهور آمده‌اند از جمله: ابراهیم بیگ نامی در عهد نادر شاه افشار در گُردستان وکیل و پیشکار کل بود، نادرشاه در عوض انبارهای غله و آذوقه ای که در گُردستان داشتند. در سال قحطی احمدخان حاکم گُردستان و همچنین ابراهیم بیگ وکیل، را بین فقرای گُردستان تقسیم کرده بودند، ده الف نادری که در آن وقت بیشتر از دوازده هزار تومان بود به جریمه از ابراهیم بیگ می‌گیرد». (وقایع‌نگار گُردستانی، ۱۳۷۸: ۲۰۰)

خانواده وکیلان در میان خانواده‌های بزرگ گُردستان که تاریخ‌نویسان از آن ذکر کرده‌اند پس از خانواده وزیران آمده است. نمایندگان این خانواده به مدت سیصد سال نظام موروثی وکیل را در دست داشته‌اند. اعضاء این خانواده برخلاف وزیران اردلان، القاب



بلند پایه نداشته‌اند. به نظر می‌رسد آنها به لقب میرزا راضی بوده‌اند. مؤسس این خانواده، خالد بیگ پسر بهرام بیگ و نوه سرخاب بیگ قدرتمند بود. سرخاب بیگ پسر پنجمش بهرام بیگ را به عنوان شاهزاده رواندز و عمادیه برگزید. (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۰-۲۱) در دوره حکومت خاندان احمدخان اول (۱۰۲۵-۱۰۴۶ هـ. ق) چند تن از پسران خالد بیگ ترجیح دادند در کردستان اردلان مستقر شوند و وظیفه وکیل را بر عهده گیرند. به مردان این خاندان عنوان بیگ داده بودند. خانواده وکیل توانستند، قدرت زیادی بدست آورند، آنها گاهی اوقات به گفته مستوره اردلان بر اهالی اقتدار کامل داشته و حکم راندند. (همان، ۵۴-۵۵) در نهایت برای والیان اردلان مشکل ایجاد می‌کردند و آنها این وظیفه را از آن خود می‌دانستند که آمده‌اند تا از زیاد شدن قدرت والی جلوگیری کنند. هر زمان که قدرت والیان زیاد شد، آنها وظیفه پیشکاری خود را انجام می‌دادند و هر زمان که قدرت آنها ضعیف می‌شد، در مقابل هسته قدرت جدیدی را تشکیل می‌دادند. هر چند که خانواده وکیل هیچ وقت توانایی روبرویی با خاندان اردلان را نداشتند تلاش می‌کردند در ایالت، نفوذ داشته باشند و از ضعف والیان بهره کافی می‌بردند.

در تاریخ الاکراد آمده است: «زمانیکه حسنعلی خان با لشکر بابان و عثمانی در جنگ بود، ابراهیم بیگ وکیل به ولینعمت خود پشت کرد و در مقابل والی قرار گرفت و عامل شکست حسنعلی و فرار لشکریان او بود، زیرا وکیل با دشمنان ارتباط داشت. وقتی که لشکر بابان، اردلان را شکست داد، وکیل به همراه آنها به ایالت آمده و منطقه روانسر و روستاهای آن را دست گرفت و در روستای (الک) در قلعه مستحکم سنگر گرفت و پلنگان و بیلاور را هم زیر سلطه خود درآورد و علم سرکشی و یاغیگری را بلند کرد. آنهایی را که در آشوب بابان فرار کردند و ثروت و دارایی‌های خود را پنهان کرده بودند، همراه خود نمود تا آن که بنا به رأی کریم خان و شیخ علیخان زند فرصت را مغتنم شمرده و به همراه ایل و طوایف خودشان و عشایر کرمانشاه و زنگنه که بیست



هزار نفر می‌شدند با هدف انتقام گرفتن به اردلان حرکت کردند. آنها هم صدا و همدستان شدند که آنجا را ویران کند. (اردلان، ۲۰۰۵: ۱۱۵) هدف اصلی ابراهیم بیگ نابودی خاندان اردلان بود. از دیگر افراد خاندان وکیل محمد رشید بیگ وکیل بود که دوباره با حکمرانی خسروخان اول، با سلیمان پاشای بابان و آزادخان افغان همکاری کرد تا به حکمرانی چند ساله اردلان‌ها در گُردستان خاتمه دهند.

در جنگی که مابین اله قلی خان و خسروخان رخ داد، سپاه اله قلی خان شکست خورد و «محمد رشید بیگ نیز با سفیرخان کلیایی و جمعی از معتبرترین همراهان اله قلی خان دستگیر و اسیر می‌شدند. چون محمد رشید بیگ را دست بسته نزد خسروخان آوردند، خسروخان از نهایت انصاف و بزرگ منشی که لازمه ذات او بود، او را رها کرد و به او گفت: «وکیل از هر چه بگذری سخن دوست خوش‌تر است، شلغم و بلغور گُردستان خودمان بهتر از اطعمه الوان کرمانشاهان است و امر فرمود آنچه اموال و اسباب و اسب و مخلفات محمد رشید بیگ به غارت رفته بود. همه را جمع نمودند به او دادند». (وقایع نگار گُردستانی، ۱۳۷۸: ۱۱۴) از دیگر اقدامات رشید بیگ وکیل، تحریک نمودن جعفرخان زند به نبرد علیه خسروخان بود. بعد از پیروزی خسروخان، وکیل دوبار مورد بخشش والی اردلان قرار گرفت. اما نمونه همکاری محمد رشید بیگ وکیل زمانی بود که خسرو خان در دربار آغا محمدخان به سر می‌برد، پسرش خان احمدخان در گُردستان، جانشین پدر بود که ایل بلباس شورش کردند، خان احمدخان برای سرکوبی آنها لشکرکشی کرد. خان احمدخان در میدان جنگ به ضرب گلوله کشته شد و لشکریان اردلان پراکنده شدند. اما با کمک محمد رشید بیگ وکیل دوباره جمع آوری می‌شوند. با یک حمله هماهنگ ایل شورش را شکست می‌دهند. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۷۳) در این زمان قدرت مطلق گُردستان تا سال ۱۲۱۲ هـ ق در دست محمد رشید بیگ وکیل قرار می‌گیرد.





دقیقاً نمی‌توان محدوده وظایف خانواده وکیل را مشخص کرد همانطور که در تاریخ الاکراد آماده است: «در این زمان دوره نادرشاه، از طرف دربار فرمانی صادر شد که محمد قلی بیگ وکیل در کمترین وقت خود را به مرکز دولت اصفهان برساند. قبل از رسیدن محمد قلی بیگ، علی قلی خان لیلاخی و عبدالله سلطان بزاز و چند تن دیگر از معتمدان ایالت اردلان، خود را به اصفهان رساندند و تا توانستند از محمد قلی بیگ، بدگویی کردند. نادرشاه محمد قلی بیگ را به اتهام دزدی و بدکاری با اهالی زنجیر کرد، سپس وی را به پرداخت پنج هزار تومان محکوم کرد». (اردلان، ۲۰۰۵: ۱۲۰) با توصیفات که مستوره اردلان در کتاب تاریخ الاکراد از خانواده وکیل بیان می‌کند می‌توان استنباط کرد که، دستگاه جمع آوری مالیات در اختیار وکیل بوده است. اما نمی‌توان بطور دقیق چنین در نظر گرفت. چون در بعضی مواقع وکیل به عنوان یک شمشیر بدست نقش اساسی در نبردها داشته است.

### ۳. خانواده وزرا (پیشکاران)

مردوخ در مورد منشاء این خانواده می‌نویسد: «این خانواده تقریباً از دویست سال قبل، تشکیل سلسله داده‌اند و جزء خانواده‌های گُردستان شده‌اند، اعلی‌جد ایشان خواجه ابراهیم پسر خواجه یوسف بزار اصفهانی است. هلوخان در سال ۱۰۲۲ هـ ق خواجه ابراهیم مذکور را از اصفهان با خود به حسن آباد آورده است. از پدر خواجه یوسف دوم پدر میرزا احمد، پدر آقا لطف اله و میرزا عبدالله مشهور به (کوله رق) است. میرزا عبدالله در زمان احمدخان اردلان، پسر خسروخان بزرگ بواسطه خطاء سوا اولاد با کفایت جز دیوانیان شده و در زمان خسروخان به مقام وزارت رسیده». (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۶) در آن زمان پیشکار اردلان‌ها را وزیر گفته‌اند. در گفته‌های مورخانی مانند وقایع نگار گُردستانی و مردوخ، پس از ذکر خاندان اردلان به ذکر خانواده وزیر پرداخته‌اند و پس از آن خانواده وکیلان را نام برده‌اند. این امر نشان دهنده مقام بلند این خانواده



گردستان نسبت به دیگر خانواده‌هاست. اما به نظر می‌رسد، وزیری‌ها اگرچه بالاترین مقامات اداری ملوک نشین را در اختیار داشتند، اما هرگز القاب اشرافی به آنان داده نشد و هیچگاه نتوانستند عنوان بیگ بگیرند، عنوان آنان میرزا بود که معنی آن منشی یا ادیب است. آغاز قرن سیزدهم اوج قدرت وزیری‌ها به بهای افول قدرت و کیلی‌ها بود. (همان، ۴۷-۴۸)

مقام وزارت و وکالت مختص میرنشین اردلان نبوده، بلکه در دیگر میرنشین‌های گرد نیز وجود داشته‌اند. در نخستین منبع تاریخ امیر نشین‌های کرد، شرفنامه بدلیسی، نام این دو مقام فراوان آمده است. در شرفنامه آمده است: «درویش محمد بعداز قتل شرف بیگ به دیار روم رفته ... و در ثانی الحال منصب وزارت و وکالت شرف بیگ بدو قرار گرفت». (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۷۷)

در دستگاه سیاسی اردلان، وکلا وزیر نقش مهمی در ایالت داشتند، البته با هم هماهنگ نبودند و دائم در حال درگیری بودند. در تاریخ مردوخ، وزیر به عنوان پیشکار (اجرا کننده کارها) و وکیل بیشتر به عنوان مشاور والی آمده است. این دو مقام همکار مستقیم والی، در اداره امیر نشین بوده‌اند و این مقامات در حکومت میرنشین اردلان به شکل موروثی در آمدند و خارج از این دو خانواده، هیچ کس حق بدست گرفتن این مقامات را نداشت.

### مهم‌ترین مناسب اداری میرنشین اردلان

#### ۱. مستوفی

مقام مستوفی به نوعی تقلید از مقام مستوفی الممالک در حکومت مرکزی بود، احتمال دارد که قسمتی از دستگاه مالی میرنشین، در دست مستوفی بوده است. کارها و امورات مملکتی مستوفی، بیشتر شکل تنفیذی داشت، زیرا در میرنشین، تمام امور در دست والی و دو همکار نزدیک وی یعنی، وزیر و وکیل بوده است. قدرت و اختیارات مستوفی را



در کردستان، نمی‌توان با اختیارات وزیر و وکیل مقایسه کرد. مستوفی در میرنشین اردلان، به مانند وکیل با القاب و عناوین مختلف خوانده نمی‌شد بلکه تنها به آنها لقب میرزا داده می‌شد. مقام مستوفی همانند سایر مقام‌های موروثی در اختیار یک خانواده بود. همانطور که در دولت مرکزی مستوفی الممالک از ارکان حکومت بود و در قدیمی‌ترین ارکان تاریخ ایران دارای دیوان مخصوص بخود بوده است. وظیفه مستوفی بیشتر یک وظیفه مالی بوده که معمولاً از افراد نزدیک به شخص شاه به حساب می‌آمد.

## ۲. نایب

نایب یعنی جانشین که مقامی بسیار مهم در میرنشین اردلان بود. چون در غیاب والی به عنوان جانشین وی به اداره میرنشین می‌پرداخت، معمولاً این مقام در دست ارشدترین فرزند ذکور والی بود که گاهی توسط حکومت مرکزی به این مقام منصوب می‌شد و صورت رسمی به خود می‌گرفت که به عنوان نایب الایاله مشهور شد. (اردلان، ۲۰۰۵:

۹۵)

## ۳. بازبان - میر آخور

از بهترین و مهم‌ترین تفریحات شاهان و والیان شکار بوده است که علاوه برآنکه از آن لذت می‌بردند همیشه آمادگی خود را برای نبرد حفظ می‌کردند و قدرت خود را به دشمنان نشان می‌دادند که این امر در میان والیان اردلان هم معمول بوده است.

میرآخور از دیگر مقامات بلند پایه میرنشین اردلان بوده است. در بیان شرح وظایف مقام میر آخور در منابع اردلان ذکری به میان نیامده است. اما چون دستگاه اداری حکومت از زمان تشکیل دولت صفویه در ایالت نیز اجرا می‌شد در تذکره الملوک می‌توان به وظایف این مقام پی برد. در این منبع دو نوع میرآخور ذکر شده است. یک مورد آنرا به نام میرآخور باشی جلو و دیگر میر آخور باشی صحرا ذکر کرده است. در این منبع در مورد وظایف میرآخور جلو آمده است: «خدمت مشار الیه آن است که



درحین ملاحظه نمودن نواب کامیاب، اسباب طوایل سرکار خلاصه شریفه و دوآب پیشکشی و غیره که با اصطبل می‌آورند و در وقت سواری فرمودن جلوهای خاصه باید حاضر باشند و نظم و نسق طوایل و تعیین امیر آخور و مهتران و سقایان طوایل با مشارالیه باشد». (سیاقی: ۱۳۳۲: ۱۴)

و در شرح میر آخورباشی صحرا می‌نویسد: «خدمت مشارالیه آنست که سال به سال، به اتفاق ناظر دوآب عرض ایلچی‌های سرکار ارباب التحاوایل رسانند. به تعیین امیر آخوران و بلوک بایشان و مهتران و ... موقوف به تصدیق و تجویز عالیجاه مشارالیه است». (همان، ۱۵) اما احتمالاً مقام میر آخورباشی در میرنشین اردلان وجود نداشته است زیرا منابع از این مقام نامی نبرده‌اند. آنها تنها گاه با ذکر نام بعضی از افراد همراه با پسوند مقامشان، از وجود بعضی از مقامات اداری در دستگاه حکومت اردلان به ما آگاهی داده‌اند. زیرا منابعی که به بررسی ساختار سیاسی و اداری میرنشین اردلان پرداخته باشد، وجود ندارد.

#### ۴. منشی

از جمله وظایف منشی در حکومت میرنشین اردلان، نوشتن فتح نامه‌ها، نوشتن نامه‌های والی، صدور احکام و همچنین فرستادن نامه‌های اداری برای حکومت مرکزی بود. افزایش شمار منشیان در دستگاه میرنشین اردلان نشانه گسترش سیستم اداری در این ایالت می‌باشد. در تواریخ اردلان به نقل از حوادث تاریخی تا پایان دولت زندیه، تنها واژه منشی آمده است، در حالی که قبل از این زمان در ایران مقام منشی باشی و منشی الممالک وجود داشته است در تذکره الملوک درباره وظایف منشی الممالک آمده است: «شغل مشارالیه آن است که پروانجات مبارک اشرف، و تیول به و همه ساله و تنخواه مواجب و حکم‌هایی که دیوان بیگی می‌دهد، همیشه در ازمنه سلاطین منشی الممالک معزز و به صفات کمالات آراسته بوده‌اند». (سیاقی، ۱۳۳۲: ۲۴-۲۵) اگرچه القاب بلند



پایه ای مانند منشی باشی و مهرداد، اداری بودند، اما از شرکت کردن در جنگ‌ها منع نمی‌شدند. (اردلان، ۲۰۰۵: ۹۰)

### ۵. ناظر

منابع تاریخی اردلان به نظم، نظیر گُردستان یا به «صندوق خانه» اشاره کرده‌اند. مستوره اردلان در تاریخ الاکراد به نام میرزا محمد رفیع ناظر اشاره دارد که در عهد حکمرانی رضا قلی خان، در جنگ با بابان کشته شده است. احتمالاً ناظر در میرنشین اردلان تقلیدی باشد از مقام بلند پایه اداری در دولت مرکزی، که به آن ناظر بیوتات می‌گفتند. (اردلان، ۲۰۰۵: ۹۳)

اختیارات ناظر، بدون شک، از نظارت کردن بر انبارهای میر، بیشتر بوده است به عنوان نمونه از میزان اختیارات محمد آقا پدربزرگ مستوره که عمری طولانی و پر حادثه را پشت سر گذاشته و به مدت نیم سده از فرمانروایی چهار میر اردلان، وظیفه ناظر را در میرنشین اردلان به عهده داشته است.

وقایع نگار گُردستانی در اثر خود «حدیقه ناصریه» در شرح نبرد خسروخان با اله قلی خان می‌نویسد: «محمد آقا جد حقیر که مؤلف این اوراق هستم، در این جنگ حاضر و خسروخان والی را ناصر و ناظر بود». (وقایع نگار گُردستانی، ۱۳۷۸: ۱۱۲)

از آوردن چنین نمونه‌هایی که کار ناظر را بیان می‌کند، می‌توان فهمید که مقام ناظر در میرنشین اردلان، جایگاه مهمی داشته و نقشی مهم در اوضاع سیاسی و اجتماعی این ایالت داشته است. اما متأسفانه به دلیل آن که منابع تاریخ اردلان به بررسی مقامات اداری میرنشین پرداخته‌اند نمی‌توان به حدود شخصی از وظایف این مقام پی برد.

۶. **خواجه سرایان ایشیک آقاسی:** خواجه سرایان دربارهای ایران و عثمانی در طول تاریخ نقش مهمی داشته‌اند اما در تاریخ اردلان به این مقام اشاره ای نشده است. تنها نویسنده تاریخ الاکراد در یک‌جا از واژه (خانمان اندرونی) استفاده کرده است و دیگر



اشاره ای به خواجه سرایان ندارد. (اردلان، ۲۰۰۵: ۱۲۵) در میان مقامات دربار میرنشین اردلان به مانند دربار پادشاه منصب ایشیک آقاسی وجود داشته است. در لب التواریخ دو نفر با این لقب ذکر شده‌اند که نشان از وجود این منصب در میرنشین است. وظیفه ایشیک آقاسی احتمالاً با وظایف این منصب در عهد صفویه شباهت داشته، در تذکره الملوک آمده است: «مشارالیه ریش سفید یساولان صحبت و ایشیک آقاسیان دیوان و آقایان و قاپوچیان دیوان و یساولان و جارچیان دیوان و امور نسق مجلس از جماعت مجلس نشین و ترتیب نشستن مجلس نشینان و ایستادگان مجلس از اعلی تا ادنی، متعلق به ایشیک آقاسی باشی دیوان و اگر خلاف قاعده در ترتیب قواعد مجلس به هم رسد از ایشیک آقاسی باز خواست می‌کردند. سوای اجناس خوراکی که پیشکش سرکار خاصه می‌نمایند. همگی را تفضیل و سیاهه نموده و طومار را به عالیجاه ایشیک آقاسی باشی می‌سپرد». (همان: ۹-۸)

## نتیجه گیری

والیان کُردستان اردلان در ابتدا دولت صفوی از قدرت چندانی برخوردار نبودند. بخصوص در دوره شاه اسماعیل اول که ابتدای تشکیل دولت صفوی بود و با توجه به سیاست مذهبی که داشت نتوانست حمایت و اطاعت تمام اکراد را بدست آورد به گونه‌ای که حتی در جریان نبرد چالدران با عدم حمایت اکراد مواجه شد و موجب شکست صفویان گردید. بعد از این نبرد کُردستان تقسیم گردید و منازعات به داخل این منطقه کشیده شد و باعث گردید که در طول دوره سلسله صفوی بعضی والیان تمایلاتی به دولت عثمانی داشته باشند ولی اوج قدرت والیان اردلان به زمان شاه عباس اول بر می‌گردد که در این زمان که با توجه به پیوند خانوادگی که با دستگاه حکومت پیدا می‌کنند باعث می‌گردد مذهب تشیع را پذیرفته و بعنوان چهارمین والی ایران مورد قبول واقع شوند و مطیع حکومت مرکزی گردند. والیان اردلان، همراه با سایر والیان مناطق دیگر در سلسله مراتب حکومتی بعد از پادشاه در بالاترین جایگاه قرار داشتند. البته این فرمانبرداری در طول حکومت صفوی تا سقوط آنان توسط افغان‌ها دارای فراز و نشیب‌های بوده است ولی در مجموع والیان اردلان دارای حکومت نیمه مستقلی بودند که خود دارای ارتش و نیروی نظامی و دستگاه اداری که جدا از دولت صفوی بود که این مسئله باعث افزایش قدرت ایالت کُردستان اردلان می‌شد. به هر حال سقوط دولت صفویه بر این ایالت هم مؤثر بود و با توجه به منازعاتی که با عثمانی‌ها داشتند همزمان با سقوط صفویان این ایالت هم به تصرف دولت عثمانی تحت لوای حکام بابان درآمد و این تصرف تا زمان به قدرت رسیدن نادر در سال ۱۱۴۲ هـ. ق ادامه داشت که با قدرت گیری نادر و بیرون کردن عثمانی‌ها از ایران بار دیگر حکومت به خاندان اردلان بازگردانده شد. با سقوط صفویه و تصرف مناطق ایران، آمدن نادر شاه و بیرون راندن عثمانی‌ها حاکمیت دوباره خاندان اردلان بر کُردستان اعمال گردید.



## منابع

- اردلان، مستوره (۲۰۰۵). **تاریخ الاکراد** (با مؤخره: میرزا علی اکبر وقایع نگار)، اربیل: اراس.
- امین سبحانی، ابراهیم (۱۳۶۷). **سلسله مقالات جغرافیایی کاربردی جنگ**، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین (۱۳۷۷). **شرفنامه** (تاریخ مفصل کردستان)، به اهتمام ولادیمیر و لیا مینوف رزنوف، تهران: اساطیر.
- بروین سن، مارتین وان (۱۳۷۹). **جامعه شناسی مردم کرد**، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: نشر پاندیز، چ ۲.
- بنجامین، اس. جی، ود (۱۳۶۹). **سفرنامه**، ترجمه: حسین کردبچه، تهران: علمی فرهنگی، چ ۲.
- حمانی، کامران و یعقوب پناهی (۱۳۹۰). «مناسبات خاندان اردلان و حکومت صفویه»، **مجموعه مقالات همایش اردلان شناسی**، دانشگاه کردستان.
- سندجی، میرزا شکراله (فخرالکتاب) (۱۳۷۵). **تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان**، تصحیح حشمت الهه طبیبی، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۲). **تذکره الملوک**، بکوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- سیوری، راجر (۱۳۸۴). **ایران در عصر صفوی**، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، چ ۱۳.
- قاضی، ملامحمد شریف (۱۳۷۹). **زبده التواریخ** (تاریخ کردستان)، به اهتمام: محمد رئوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی.
- قاضی، اسماعیل فتاح (۱۳۶۷). **گرد در دایره المعارف اسلام از گروهی از مستشرقین**، ارومیه: انتشارات صلاح الدینی





مرادی، نورالدین (۱۳۸۷). *آخرین مستعمره*، تهران: پژوهنده.

مردوخ، کردستانی (۱۳۷۹). *آیت الله شیخ محمد، تاریخ کرد و کردستان*، تهران: نشر کارنگ.

مستوفی، حمداله (۱۳۳۶). *نزه القلوب*، تصحیح کای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.

میرحیدر، دره (۱۳۷۲). *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران: سمت، چ ۲.

نیکیتین، واسیلی (۱۳۸۷). *کُرد و کردستان*، ترجمه: محمد قاضی، تهران: نیلوفر، چ ۲.

وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۷). *جغرافیا و تاریخ کردستان* (حدیقه ناصریه و مرآت الظفر)، بکوشش محمد رئوف تو کلی، تهران: انتشارات تو کلی.